

Discursive Analysis of the Principle of *Wilāyat al-Faqīh* in the Political Language of *Islām* (A Study of the Viewpoints of *Imām Khumaynī* and ‘*Allāmah Nā’īnī*)

Motahareh Moradifar¹, Mohammad Mehdi Naderi², Masoud Matlabi³

¹ Department of Political Science, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.
motahareh.moradifar1990@gmail.com

² Department of Political Science, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran (Corresponding author).
naderimm@yahoo.com

³ Department of Education, Faculty of Theology, Az.C., Islamic Azad University, Azadshahr, Iran.
mmt2006@yahoo.com

Abstract

The present research has been conducted using a qualitative method and the technique of reviewing library texts and documents, with the aim of explicating and comparing the nature of the theory of *Wilāyat al-Faqīh* (Guardianship of the Jurist) in the era of Constitutionalism and the Islamic Revolution. The main question is: How do the viewpoints of ‘*Allāmah Muḥammad Ḥusayn Nā’īnī* and *Imām Khumaynī* differ? In response, it must be said that the main difference in the discursive analysis of the principle of *Wilāyat al-Faqīh* from the perspective of ‘*Allāmah Nā’īnī* and *Imām Khumaynī* lies in the type of establishment of justice. Based on this, ‘*Allāmah Nā’īnī* believes that by limiting the *Salṭanah* (Sultanate/Monarchy) and establishing a *Mashrūṭah* (Constitutional) government, one can take steps toward establishing justice in society, whereas *Imām Khumaynī* believes that establishing justice in society is feasible only through the fall of the *Salṭanah* and the creation of an Islamic government. One of the most important elements and concepts in the political language of *Islām* is the element of *Wilāyat al-Faqīh*; the efficacy of this element in giving identity to the discourse of political *Islām* in Iran is undeniable. In contemporary political thought, some *Fuqahā* (jurists) such as ‘*Allāmah Nā’īnī* and *Imām Khumaynī* have paid attention to the principle of *Wilāyat al-Faqīh*, and ultimately, we witness two major viewpoints in two periods of time. ‘*Allāmah Nā’īnī*, while accepting the *Wilāyat* of the *Faqīh* and their supervision over laws, seeks to create a *Mashrūṭah* government in Iran so that by limiting the monarchy, we witness the establishment of justice in society; whereas *Imām Khumaynī*, by presenting the theory of *Wilāyat al-Faqīh*, seeks to create an Islamic government and overthrow the institution of *Salṭanah*, so that under the shadow of a new model of governance, justice is established in society. In fact, *Imām Khumaynī*'s view regarding the Islamic government is realized in practice. The difference between the *Imām* and the view of contemporary *Fuqahā* was that contemporary *Fuqahā* considered the condition of "probability of influence" to be negated, therefore, they deemed the duty to be waived, whereas *Imām Khumaynī* did not consider the condition of probability of influence to be negated and, with his high ambition, engaged in paving the ground for the probability of influences and succeeded in creating an Islamic government in Iran.

Keywords: Discourse of Political *Islām*, *Muḥammad Ḥusayn Nā’īnī*, *Imām Khumaynī*, *Wilāyat al-Faqīh*, *Mashrūṭīyah*, Islamic Revolution.

Received: 2025-02-21 ; Received in revised form: 2025-04-16 ; Accepted: 2025-05-19 ; Published online: 2025-07-01

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2064079.2312>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



تحلیل گفتمانی اصل ولایت فقیه در زبان سیاسی اسلام (مطالعه دیدگاه‌های امام خمینی و علامه نائینی)

مطهره مرادی فر^۱، محمدمهدی نادری^۲، مسعود مطلبی^۳

^۱ گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. motahareh.moradifar1990@gmail.com

^۲ گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران (نویسنده مسئول). naderimm@yahoo.com

^۳ گروه معارف، دانشکده الهیات، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. mmt2006@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با روش کیفی و به شیوه مرور متون و اسناد کتابخانه‌ای و با هدف تبیین و مقایسه ماهیت نظریه ولایت فقیه در عصر مشروطه و انقلاب اسلامی انجام شده است. سوال اصلی این است که: دیدگاه علامه محمدحسین نائینی و امام خمینی چه تفاوتی با هم دارند؟ در پاسخ باید گفت، تفاوت اصلی تحلیل گفتمانی اصل ولایت فقیه از دیدگاه علامه نائینی و امام خمینی در نوع برقراری عدالت است. بر این اساس، علامه نائینی معتقد است با تحدید سلطنت و برقراری حکومت مشروطه می‌توان در جهت برقراری عدالت در جامعه گام برداشت، در حالی که امام خمینی معتقد است برقراری عدالت در جامعه فقط با سقوط سلطنت و ایجاد حکومت اسلامی میسر می‌شود. یکی از مهم‌ترین عناصر و مفاهیم در زبان سیاسی اسلام، عنصر ولایت فقیه می‌باشد، کارایی این عنصر در هویت‌بخشی به گفتمان اسلام سیاسی در ایران غیرقابل انکار است. در اندیشه سیاسی معاصر برخی فقها مانند علامه نائینی و امام خمینی اصل ولایت فقیه را مورد توجه قرار داده و در نهایت شاهد دو دیدگاه عمده در دو مقطع زمانی هستیم. علامه نائینی ضمن پذیرش ولایت فقیه و نظارت آنها بر قوانین به دنبال ایجاد حکومت مشروطه در ایران است، تا با محدود کردن سلطنت، شاهد برقراری عدالت در جامعه باشیم در حالی که امام خمینی با ارائه نظریه ولایت فقیه به دنبال ایجاد حکومت اسلامی و سرنگونی نهاد سلطنت است. تا در سایه الگوی جدیدی از حکمرانی، عدالت در جامعه برقرار شود. در واقع دیدگاه امام خمینی درباره حکومت اسلامی در عمل محقق می‌شود. تفاوت امام با دیدگاه فقهای معاصر این بود که فقهای معاصر، شرط احتمال تأثیر را منتفی می‌دانستند، بنابراین، تکلیف را ساقط می‌پنداشتند، در حالی که امام خمینی شرط احتمال تأثیر را منتفی ندانسته و با همت عالی خود به زمینه‌سازی احتمال تأثیرات می‌پردازد و موفق به ایجاد حکومت اسلامی در ایران می‌شود.

واژه‌های کلیدی: گفتمان اسلام سیاسی، محمدحسین نائینی، امام خمینی، ولایت فقیه، مشروطیت، انقلاب اسلامی.

استاد به این مقاله: مرادی فر، مطهره؛ نادری، محمدمهدی؛ مطلبی، مسعود (۱۴۰۴). تحلیل گفتمانی اصل ولایت فقیه در زبان سیاسی اسلام (مطالعه دیدگاه‌های امام خمینی و علامه نائینی). *سیاست متعالیه*، ۱۳(۲): ۱۷۱-۱۸۶.

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2064079.2312>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

از میان اندیشه‌های زمینه‌ساز تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران می‌توان به اندیشه‌های علامه نائینی و امام خمینی اشاره کرد؛ چراکه اندیشه‌های هر دو درباره دولت مدرن در ایران بوده و علاوه بر جمع میان آموزه‌های سنتی و مدرن، دغدغه تعیین نقش و جایگاه مردم در حکومت نیز در آنها مشاهده می‌شود. همچنین، نظریه ولایت فقیه که از مسائل و عناصر مهم تاریخ مشروطه و انقلاب اسلامی می‌باشد، از جایگاه ویژه‌ای در اندیشه‌های علامه نائینی و امام خمینی برخوردار است؛ به طوری که آیت‌الله نائینی با استدلال عقلانی، تشکیل حکومت برای اجرای احکام الهی را لازم می‌داند (لکزایی، ۱۳۹۱) بدین ترتیب، علامه تشکیل حکومت را مطرح کرده و معتقد است که ولایت عامه فقیه با آزادی، مجلس شورا، حقوق ملت و سایر مؤلفه‌های حقوق اساسی جدید تنافی ندارد. وی به شدت با الگوی حاکمیت استبدادی مخالفت می‌ورزید و معتقد بود با حکومت مشروطه می‌توان عدالت، آزادی و... را به دست آورد. به طور کلی، علامه نائینی در بسیج نیروهای اجتماعی و شکل‌گیری انقلاب مشروطه ایران نقش بزرگی ایفا کردند؛ بنابراین، تحقیق در زندگی و اندیشه سیاسی وی به‌عنوان رهبر مذهبی انقلاب مشروطیت، علاوه بر آنکه ما را به شناخت دقیق‌تر و کامل‌تر از نهضت مشروطه رهنمون می‌کند، اطلاعات جدیدی از شیوه اجرای حکومت اسلامی و وظایف آن در اختیار ما قرار می‌دهد. هرچند «ولایت فقیهان» از مسائل مهم تاریخ مشروطه است که هنوز نسبت به دیدگاه بعضی از شخصیت‌های آن زمان راجع به موضوع یادشده، ابهام‌هایی وجود دارد. اما می‌توان گفت: علامه نائینی اصل ولایت فقیه در امور حسبیه را قبول دارد و اندیشه‌های او بیشتر بر محور اجرای شریعت استوار است و به کلام دیگر، شریعت محور است و اغلب از نگاه حسبیه یا جواز تصرف به ولایت فقیه نگاه می‌کنند. اما در ارتباط با نظریه ولایت فقیه امام خمینی باید گفت: ایشان در حد تئوری متوقف نشدند؛ بلکه درصدد ایجاد حکومت اسلامی با مبنای ولایت فقیه برآمدند و برای نخستین بار لزوم سرنگونی نظام سلطنتی و جایگزینی آن با نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح کردند. این موضوع، تحول بزرگی در تاریخ فقه شیعه بود و توفیق تأسیس حکومت اسلامی، نتیجه دیدگاه خاص ایشان درباره حکومت اسلامی در مرحله نظر است. تفاوت امام با دیدگاه فقه‌های عصر این بود که آنان برای شرط احتمال تأثیر، اهمیت فوق‌العاده قائل بودند و چون آن را منتفی می‌دانستند، بنابراین تکلیف را ساقط پنداشتند؛ اما امام خمینی با همت عالی خود به زمینه‌سازی احتمال تأثیرات پرداخت. ایشان با چنین پشتوانه تئوریکی توانست حکومت اسلامی را تأسیس کند و انقلاب، ابتدا در نظریه و تلقی، آنگاه در عمل به‌وقوع پیوست. در این راستا، هدف پژوهش حاضر بررسی، تحلیل و مقایسه گفتمان ولایت فقیه در اندیشه علامه نائینی و امام خمینی به‌عنوان اندیشمندان تأثیرگذار در تحولات

سیاسی و اجتماعی ایران معاصر است.

۲. چارچوب نظری

در این مقاله از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه برای مقایسه و تحلیل اندیشه‌های علامه نائینی و امام خمینی استفاده شده است. به‌طور کلی، تحلیل گفتمان از مفاهیم مهمی تشکیل شده که مانند شبکه‌ای در ارتباط باهم هستند و اگر بخواهیم فهم دقیقی از نظریه گفتمان ارائه دهیم، لازم است مفاهیم اساسی تحلیل گفتمان را به‌طور دقیق تعریف کنیم، که عبارتند از:

مفصل‌بندی: این مفهوم در گفتمان لاکلا و موفه به معنای کنار هم قرار گرفتن نشانه‌ها و عناصری است که طبیعتاً کنار هم قرار نداشتند؛ تا از ترکیب این نشانه‌ها و عناصر در یک مجموعه جدید، هویت تازه‌ای ایجاد شود (تاجیک، ۱۳۸۳: ص ۴۶).

دال مرکزی: دال مرکزی، به هسته اصلی یک مجموعه گفتمانی اطلاق می‌شود. در واقع، مفاهیم و نشانه‌ها در یک گفتمان، اطراف یک نشانه یا مفهوم خاصی شروع به مفصل‌بندی کرده و مجموعه‌ای با ویژگی‌های خاص را ایجاد می‌کنند (منوچهری، ۱۳۹۰: ص ۱۰۸).

دال شناور: دال شناور به نشانه‌هایی اطلاق می‌شود که در میدان مبارزه گفتمان‌های متفاوت برای تثبیت معنا شناور و معلق هستند (منوچهری، ۱۳۹۰: ص ۱۰۸).

عناصر: به عناصر و نشانه‌هایی که مفصل‌بندی نشده و هنوز معنایشان تثبیت نشده است و دارای معانی چندگانه می‌باشند، عناصر گفته می‌شود (Laclau, 1985: p. 105).

وقته‌ها: به عناصری اطلاق می‌شود که در درون یک گفتمان، مفصل‌بندی شده و به هویت و معانی موقت دست پیدا می‌کنند؛ که در این صورت تبدیل به وقته‌ها می‌شود (Laclau, 1985: p. 105).

انسداد: یک گفتمان همواره تلاشی برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی آنها به یک معنای کاملاً تثبیت شده است (Jorgensen, 2002: p. 28). در این حالت، نوعی انسداد در معنای نشانه ایجاد شده و مانع از ایجاد نوسانات معنایی آنها می‌گردد. اما این انسداد، دائمی نبوده و در واقع، انتقال از حالت عنصر به وقته، هیچ‌گاه به شکل کامل صورت نمی‌گیرد (منوچهری، ۱۳۹۰: ص ۱۱۴).

قلمرو گفتمانی: در میان گفتمان‌ها نزاع دائم برای تثبیت یک معنا، دال و نشانه و تبدیل آن از عنصر به لحظه وجود دارد. لاکلا و موفه معانی اضافی و بالقوه را که از گفتمان طرد شده‌اند، در بیرون از محیط گفتمانی قرار دارند و می‌توانند به عنوان مواد خامی برای مفصل‌بندی‌های جدید به کار روند، در حوزه

گفتمان‌گونگی قرار می‌دهند. بنابراین، سرریز معانی یک دال یا نشانه به حوزه گفتمان‌گونگی با هدف ایجاد یکدستی معنایی در یک گفتمان انجام می‌شود (Laclau, 1985: p. 111).

اکنون می‌توان همه اصطلاحات را به یکدیگر مرتبط کرد. براساس نظریه لاکلا و موفه گفتمان، مجموعه ای از دال‌های شناور است که بر سر معنای آنها در بین گفتمان‌های رقیب مجادله وجود دارد؛ بنابراین، گفتمان‌ها تلاش دارند این عناصر یا دال‌های شناور را به وسیله عمل انسداد، حول یک یا چند دال مرکزی، مفصل‌بندی و آنها را به وقته تبدیل کنند. در اینجا عمل مفصل‌بندی دال‌های مرکزی که متشکل از چندین وقته است، باعث می‌شود که به دال‌ها و سوژه‌ها، معانی، هویت‌ها و موقعیت‌های خاصی تخصیص داده شود. این تخصیص هویت و معانی خاص، باعث طرد سایر معانی و هویت‌های موجود می‌شود. در نتیجه، این معانی طردشده وارد قلمرو گفتمانی می‌شوند و این امکان وجود دارد که زمانی به مفصل‌بندی قالب تبدیل شوند. بنابراین، گفتمان‌ها همیشه به شیوه‌هایی که بیان شد، معانی را در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌کنند و به بازتولید و تثبیت معانی مورد نیاز خود برای بقاء و مبارزه با دیگر گفتمان‌ها دست می‌زنند. به‌طور خلاصه، باید گفت گفتمان، مجموعه‌ای از عناصر و نشانه‌ها می‌باشد که پیرامون یک نشانه مرکزی انسجام پیدا می‌کند. به‌واقع، نشانه مرکزی وظیفه انسجام‌بخشی و وحدت عناصر را برعهده دارد و این موضوع منجر به شکل‌گیری هژمونی در درون هر گفتمان می‌شود. هژمونی زمانی شکل می‌گیرد که عناصر و نشانه‌ها به یک پیوستگی و همبستگی رسیده باشند و زنجیره‌ای از عناصر و نشانه‌ها به یکدیگر متصل شوند. هدف غایی و نهایی هر گفتمان، رسیدن به هژمونی است. در مقابل هژمونی، بی‌قراری قرار می‌گیرد؛ یعنی زمانی که عناصر با بحران معنا روبه‌رو می‌شوند، این اتفاق روی می‌دهد. حال در گفتمان اسلام سیاسی، مهم‌ترین عنصر و نشانه مرکزی که مورد توجه علامه نائینی و امام خمینی بود، عنصر ولایت می‌باشد. به‌واقع، ولایت در زبان سیاسی اسلام، اساسی‌ترین مفهوم می‌باشد که نقش مهمی در شکل دادن به گفتمان اسلام سیاسی ایفا کرده است. وظیفه این عنصر، انسجام و همبستگی بین عناصر و نشانه‌های اسلام سیاسی است. در گفتمان اسلام سیاسی، هم نشانه‌های مدنی و هم نشانه‌های دینی حول محور ولایت دوام و قوام یافته است و به‌نوعی هژمونی گفتمانی با تحقق حکومت مشروطه و انقلاب اسلامی و شکل‌گیری حاکمیت دینی در دوره‌های مختلف تاریخ و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران محقق شده است.

۳. مفاهیم

۳-۱. ولایت

«ولایت» در لغت واژه‌ای است که علاوه بر کاربرد لغوی، در حوزه‌های گوناگون علوم اسلامی، مانند کلام،

فلسفه، فقه و عرفان نیز به کار رفته است. در بحث از «ولایت فقیه»، طوری از این واژه استفاده شده است که با مفهوم حکومت یا تصدّی امر ارتباط پیدا می‌کند. همان‌گونه که امام خمینی در این باره می‌فرماید: «ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس». بنابراین، مراد از واژه ولایت در این اصطلاح، حکومت و زمامداری در امور مربوط به جامعه سیاسی می‌باشد که در کلام برخی فقهای دیگر نیز به صراحت به آن اشاره شده است. برخی از فلاسفه به جای واژه «ولایت فقیه»، از اصطلاح «ریاست فقیه» استفاده کرده‌اند. این امر می‌تواند شاهدی بر معنای مورد نظر از کلمه «ولایت» باشد. فارابی در کتاب‌های متعدد خود از ریاست فقیه بحث کرده است. به عنوان مثال، ایشان در کتاب سیاست مدنیّه تأکید می‌کند که «اگر در جامعه، شخصی واجد ویژگی‌های رئیس اول وجود نداشته باشد؛ در این صورت باید شرایع، تدبیرها و سنت‌های رئیس اول مکتوب شده و به وسیله آن، جامعه اداره شود. در چنین شرایطی، رئیسی که جامعه را با شرایع مکتوب رؤسای گذشته اداره می‌کند، پادشاه سنت (ملک السنه) نامیده خواهد شد» (فراتی، ۱۳۸۸: ص ۱۵-۱).

۳-۲. فقیه

«فقیه» نیز از مشتقات واژه «فقه» است. فقه در قرآن کریم و احادیث زیادی به کار رفته است. مفهوم کلمه فقیه، در همه جا با تعمق و فهم عمیق همراه می‌باشد. فقه در اصطلاح، به دو معنا به کار رفته است؛ علم و آگاهی به مجموعه دین، و دانش احکام و مقررات اسلامی (مطهری، ۱۳۶۹: ص ۶۴). طبق اصطلاح نخست، «فقه» عبارت است از «بصیرت کامل نسبت به کل دین و مجموعه آنچه که پرودگار برای هدایت بشر فرستاده است. این مجموعه شامل عقاید، اخلاق و احکام می‌باشد. ولی براساس معنای اصطلاحی دوم، «فقه» علم به احکام و مقررات فرعی شرعی از روی ادله است» (فراتی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۷). به تعبیر فارابی، فقه صنعتی است که انسان می‌تواند به مدد آن، با استفاده از احکام موضوعه و مصرّحه به استخراج و استنباط آنچه واضع شریعت، به تحدید و بیان تصریح نکرده است، بپردازد (رضایی حسین‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ص ۱۵-۱). امروزه، انصراف و تبادل فقه به همین معنای دوم است. کاربرد آن در معنای لغوی یا اصطلاحی نخست، نیازمند قرینه می‌باشد. با توجه به معنای فقه، تصویر نسبتاً روشنی از معنای «فقیه» در ذهن نقش می‌بندد. بر این اساس، می‌توان گفت: در اصطلاح، «فقیه» به کسی گفته می‌شود که توانایی تفصیلی برای استخراج احکام شرعی و قوانین کلی اسلام، از منابع اولیه آن، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل داشته باشد (خسروپناه، ۱۳۸۲: ص ۱۵۲). به نظر امام خمینی ولایت فقیه به معنای حکومت، اداره کشور و اجرای قوانین شرع است. این ولایت، امری قراردادی و اعتباری است؛ نه از نوع ولایت تکوینی الهی که در میان عرفا و برخی فیلسوفان معروف است (امام‌خمینی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۶۴۶).

۴. بازخوانی اندیشه سیاسی علامه نائینی

علامه نائینی غروی، یکی از تأثیرگذاران نهضت مشروطیت، در مواجهه با مشکلات مردم ایران در اواخر دوره قاجاریه و عواملی مانند بی‌عدالتی، استبداد سیاسی، توزیع ناعادلانه قدرت و... به دنبال ارائه یک نظم سیاسی جدید بود؛ که ظلم ساختار قدرت موجود را بر مردم کاهش دهد. از این رو، نظریه سلطنت مشروطه را ارائه داد. علامه نائینی با نظریه ولایت فقیه مخالف نبود و سال‌ها قبل از امام خمینی، نظریه ولایت فقیه را بیان کرده و معتقد بود ولایت به مراتب سه‌گانه ذیل تقسیم‌بندی می‌شود:

الف) عالی‌ترین مرتبه ولایت، مختص به نبی(ص) و اوصیاء است و این مرتبه از ولایت، هرگز قابل تفویض به احدی نیست.

ب) ولایت در امور سیاسی: مانند نظم بلاد، انتظام امور مردم، امنیت مرزها، جهاد، دفاع و امثال آن، که از وظیفه والیان و امرا است که قابل تفویض به دیگران می‌باشد.

ج) ولایت در افتا و قضا: که این نوع ولایت نیز قابل تفویض به غیر است.

علامه نائینی در ادامه، درباره دو قسم اول ولایت در امور سیاسی و ولایت افتا و قضا می‌نویسد: «این دو منصب در عصر نبی(ص) و امیرمؤمنان(ع) و حتی در عصر خلفای ثلاثه نیز، مختص به دو طایفه جداگانه بوده است و در هر شهر و بلاد یا منطقه‌ای، والی غیر از قاضی بوده و بدین ترتیب، یک صنف مخصوصاً به منظور تصدی قضا و افتاء منصوب می‌شدند و صنف دیگری نیز منصوب به اجرای حدود، نظم بلاد، نظر و تأمین مصالح مسلمین بودند. هرچند که با توجه به اهلیت شخص خاصی، اعطای این دو وظیفه به شخص واحد، اتفاق افتاده است؛ الا اینکه غالباً والی و قاضی مختلف و متفاوت بوده‌اند» (رفیع و عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۴: ص ۱۶۶).

علامه نائینی معتقد است از دیدگاه اسلام هم، دو منصب قضا و سیاست همواره و اغلب به دو صنف متفاوت واگذار شده است. در اوایل اسلام هم، مناصب دوگانه قضا و سیاست غالباً به عهده اصناف دوگانه و متفاوت بوده و اجتماع آنها بر شخص واحد، اتفاقی بوده است و اتفاق، طبعاً مؤثر در مسئله نمی‌باشد. بدین ترتیب، علامه نائینی از میان مراتب سه‌گانه ولایت، تنها دو مرتبه ولایت در قضا و افتاء و ولایت سیاسی را قابل تفویض دانست. لیکن، معتقد شد که ادله ولایت فقیه به‌گونه‌ای است که فقط ولایت در قضا و افتا را شامل می‌شود و امور حسیه نیز از توابع چنین ولایتی است. ایشان بیان می‌دارد: «برخی از موارد دقیقاً مشخص است که جزو منصب و اختیارات منصب قضا است؛ اما برخی دیگر از مصادیق مشکوک نیز وجود دارد که به‌آسانی تفکیک نشده‌اند و معلوم نیست که آیا فقیه، متکفل سازمان دادن و تصمیم‌گیری در این‌گونه

موارد باشد یا خیر؟» (فراتی، ۱۳۸۸: ص ۱۵-۱).

۴-۱. جایگاه ولایت فقیه در اندیشه علامه نائینی

علامه نائینی، همانند استادش آخوند خراسانی به مقبوله عمر بن حنظله برای اثبات ولایت فقیه استناد کرده و معتقد است: در میان دلیل‌هایی که بر ولایت فقیه اقامه شده، این روایت (مقبوله عمر بن حنظله)، مستند عمده ولایت فقیه است. علامه نائینی، در پاسخ به سؤال احتمالی کسی که بگوید، مقبوله عمر بن حنظله درباره قضاوت است نه مطلق حکومت و ولایت، بیان می‌دارد: «حکم، عام است؛ هم وظیفه و اختیارات قضاوت و هم وظیفه و اختیارات والیان و کارگزاران حکومت را دربرمی‌گیرد». و روایت ابی‌خدیجه نیز که امام در آن، فقیه را به‌عنوان قاضی و داور نصب می‌کند: «فانی قد جعلته علیکم قاضياً» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ص ۴۱۲)؛ مقبوله را محدود نمی‌سازد. اینها دو روایت مستقل به‌شمار می‌آیند. در واقع، علامه نائینی به این نتیجه می‌رسد که: «اگر ما ولایت فقیه را به برکت مقبوله پذیرفتیم، فقیه در همه اموری که وظیفه قاضی و وظیفه والیان و نیز موارد مردد بین وظیفه قاضی و وظیفه والی است، حق دخالت و تصرف دارد. فقیه می‌تواند خراج و مالیات را جمع‌آوری کند و نیز خمس و زکات را از مردم بگیرد و امام جمعه نصب کند. در آن صورت، بر همه افراد واجب است در نماز جمعه شرکت کنند» (نائینی، ۱۳۸۲).

علامه نائینی حقیقت حکومت و سلطنت را امانتداری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظایف راجع به نگرهبانی می‌داند و آن را به دو قسم حکومت تملیکیه و ولایتیه تقسیم‌بندی می‌کند (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۷۰-۶۹). علامه، حکومت اسلامی را از وظایف و شئون امام می‌داند. که هدف و علت غایی از تشکیل حکومت دو چیز است:

الف- حفظ نظامات داخلی مملکت، تربیت و رساندن نوع انسان‌ها به حقوق خویش و هرآنچه به مصالح داخلی مملکت راجع است.

ب- حفظ مملکت از مداخله بیگانگان با فراهم ساختن قوای دفاعی و حفظ کیان اسلام و مسلمانان (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۴۰-۳۹).

علامه معتقد است که از دوران خلفای راشدین، حکومت در تمدن اسلامی به‌سوی استبداد میل کرده و عامل عقب‌ماندگی جوامع مسلمان بوده است؛ و منظور شارع مقدس و پیامبر اسلام (ص) و حتی حکما و عقلای غیردینی نیز از بیان تشکیل حکومت، همان حکومت مشروطه بوده که با رسوخ افکار مستبدانه، این امر در طول تاریخ تمدن اسلامی دچار انحراف شده و مستبدان به‌جای مشروطه‌خواهان، اقتدار سیاسی را در دست گرفتند. وی بر این باور است که اگر حکومت‌های استبدادی در جوامع اسلامی مدتی دیگر ادامه پیدا

کنند؛ هیچ چیزی برای آنان باقی نخواهد ماند و آنها نمی‌توانند به پیشرفت و ترقی دست یابند. پس نتیجه می‌گیرد که، اگر این حکومت‌ها به حکومت مشروطه تحول پیدا کنند؛ دور نیست که عظمت و شوکت سابق به آنان بازگردد. علامه نائینی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» خود، در مورد ضرورت تشکیل حکومت دینی بر پایه ولایت فقیه چنین می‌نویسد: «جمیع امم مسلم و تمام عقلاء بر آن متفقند که استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر متوقف به سلطنت و سیاستی است. خواه قائم به شخص واحدی باشد و یا به هیئت جمعیه و چه آنکه تصدی آن به حق باشد یا به وراثت یا به انتخاب» (نائینی، ۱۳۸۲: ص ۳۹). علامه نائینی حفظ دین، شرف، استقلال و هویت هر قومی را به تحقق حکومت و امارت منوط می‌داند و یادآور می‌شود که حفظ کیان اسلام که با تشکیل حکومت محقق می‌گردد، از اهم تکالیف است (میردامادی، ۱۳۹۶: ص ۱۱۸-۹۳).

از دیدگاه علامه نائینی، در یک حکومت استبدادی سه نوع غصب وجود دارد: «اغتصاب ردای کبریایی، اغتصاب و ظلم به مقام مقدسه امامت، اغتصاب رقاب و بلاد و ظلم درباره عباد» (نائینی، ۱۳۸۲).

اما در حکومت مشروطه اگر معصوم و یا نائب او حاکم باشد، هر نوع ظلم و غصب برداشته می‌شود و اگر چنین نباشد؛ باز هم دو نوع غصب و ظلم از بین رفته و تنها غصب و ظلم به مقام امامت باقی می‌ماند. در این غصب که حاکمیت معصوم یا نائب او هم در صورت، «اذن عمن له ولایه الاذن» یعنی نائب عام، لباس مشروعیت خواهد پوشید و از غصب به مقام امامت خارج خواهد شد. او ولایت فقیه را از قطعیات مذهب می‌داند و معتقد است که حتی اگر ولایت عامه فقیه را از روایات، قابل اثبات ندانیم؛ فقیه وظیفه دارد اداره امور حسیه را که از جمله آن اداره امور جامعه است، برعهده بگیرد: «از جمله قطعیات مذهب ما امامیه، این است که در این عصر غیبت، علی مغیبه السلام، آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضایت شارع مقدس به اهمال آن معلوم باشد، وظایف حسیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن، قدر متیقن و ثابت دانستیم؛ حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در جمیع مناصب». افزون بر این، ایشان در تقریرات درس خارج خود، به هنگام بررسی دلیل‌های ولایت فقیه، یادآور می‌شود که مقبوله عمر بن حنظله بر ولایت عامه فقیه دلالت دارد (نائینی، ۱۳۸۲). با توجه به فراهای یادشده، نائینی نیابت و ولایت عامه فقیه را در موارد متعدد و در جاهای گوناگون از کتاب خود، به‌عنوان قطعی مذهب مطرح کرده است.

۴-۲. تحلیل گفتمانی حکومت مشروطه از دیدگاه علامه نائینی

علامه نائینی برای اثبات لزوم حمایت از نظام مشروطیت، یک‌سری مباحث عقلی را مبنای نظری سیاسی-دینی خود قرار می‌دهد و در حقیقت، چنین خاصی که برای طرح این مباحث برمی‌گزیند، به او کمک می‌کند تا به دفاع از مشروطیت بپردازد. ولایت فقیه را به عنوان «دال مرکزی» و مفاهیمی چون رفع ظلم،

نظارت بر حکومت، قانون اساسی، عدالت، آزادی و مساوات را به عنوان "دال‌های شناور" در نظر می‌گیرد که همگی حول محور ولایت فقیه معنا می‌یابند، یک تحلیل بسیار دقیق و روشنگرانه از رویکرد اوست. در واقع، این نظام معنایی حکومت مشروطه در مقابل نظام معنایی حکومت استبدادی قاجاریه تعریف می‌شود. در ادامه، به تعریف دال‌های شناور حول گفتمان مشروطه می‌پردازیم.

الف) رفع ظلم و استبداد: علامه نائینی پس از تقسیم حکومت‌ها به ولایتیه و استبدادیه، تلاش می‌کند تا با برهان‌های عقلی ثابت کند در صورت عدم امکان تشکیل حکومت معصوم یا نواب عام، حکومت مشروطه نسبت به حکومت استبدادی و ملکیه بهتر و برتر خواهد بود. ایشان معتقد است که سلاطین یا ضعف علمی دارند یا ضعف نفسانی؛ از این رو، اگر بر گرده جامعه سوار شوند، اندک‌اندک آزادی مردم را سلب می‌کنند و آنها را به بردگی می‌گیرند، یا به دلیل خودکامگی و نادانی و مشورت نکردن با عقلای قوم، جامعه را به انحراف می‌کشانند. از این رو، زمانی که دست جامعه از دامن معصوم کوتاه و از تولیت نواب عام محروم می‌شود، تنها راهکار مناسب برای اداره جامعه، برقراری حکومت مشروطه می‌باشد؛ یعنی حکومتی که نهاد قدرت در آن به وسیله قانون اساسی در حد و مرزهای مشخصی محدود شده باشد. علامه نائینی تلاش می‌کند با تعبیه نهادها و مجموعه‌های مشخص و قوانین معین، نظامی را طراحی کند که در حد امکان با حکومت معصوم یا نواب عام، قرابت و با حکومت استبدادی، مابینت داشته باشد. ایشان به جای مقام عصمت امام معصوم و بلکه تقوا و عدالت نواب عام در حکومت اسلامی - که در حقیقت به منزله قوه‌ای است که موجب رشد همه‌جانبه کشور و مصونیت از آسیب‌ها و عقب‌افتادگی‌های ناشی از نادانی می‌شود - مجلس شورا را پیشنهاد می‌کند.

ب) قانون اساسی: قانون اساسی در نظام مشروطه، به‌طور اجمال ویژگی‌ها و کارکردهای ذیل را در بر دارد: تمیز اموری که دولت موظف به دخالت در آن بوده از قلمروهایی که جزء مصالح عمومی لازم‌الاقامه به حساب نمی‌آیند و حکومت حق ورود به آنها را ندارد؛ تعیین کیفیت و چگونگی وظایف لازم‌الاقامه دولت؛ مشخص نمودن حدود سلطه دولت و آزادی ملت؛ معین کردن حقوق طبقات مختلف اجتماع؛ مشروط ساختن بقای حاکمیت سلطان به نگاه امانت‌دارانه به اختیارات و قدرت‌های محوله و پرهیز از افراط و تفریط در امانت‌داری؛ که در غیر این صورت به خیانت در امانت و انعزال دائمی حاکم از حاکمیت منجر خواهد شد. نائینی معتقد است مجموعه‌ای که دارای ویژگی‌های فوق باشد، به منزله رساله عملیه‌ای برای نهاد قدرت به حساب می‌آید.

ج) نظارت بر حکومت: نظارت بر حکومت توسط مجلس شورای ملی انجام می‌گیرد. مجلس شورای

ملی در حقیقت، مجمع رسمی رسیدگی به عملکرد دولت و اجرای قانون اساسی است که از ویژگی‌ها و وظایف ذیل برخوردار است: از مجموعه‌ای از عقلا و دانایان و خیرخواهان مملکت تشکیل می‌شود که اعضای آن باید از اوصافی چون کاردانی در امور سیاسی و مملکت‌گردانی، بی‌غرضی و نظم، شجاعت و غیرت ملی و دینی و آگاهی به مقتضیات زمان برخوردار باشند (نائینی، ۱۳۷۸). آنها موظف‌اند بر نحوه عملکرد دولت در وظایفی که به آن محول شده، از طریق حسابرسی و مراقبت مداوم، نظارت داشته باشند. از منظر علامه نائینی، سستی و تعلل در سیستم نظارتی کشور -چه نظارت بر قوه مجریه و چه قوه مقننه- به بازگشت مجدد استبداد و از بین رفتن ماهیت ولایی و آمانی حکومت منجر خواهد شد.

د) عدالت: نظریه مشروطه، عدالت را در زمره مهم‌ترین ارکان حکومت دانسته، ظلم را حرام می‌شمارد و از همین‌رو است که رویکرد مشروطه‌خواهان به تأسیس عدالت‌خانه و تقلیل ظلم می‌باشد (کدیور، ۱۳۷۶: ص ۱۱۷). بدین ترتیب، زمانی که در جامعه فضیلت‌ها و ارزش‌های اخلاقی محقق شود، عدالت در جامعه محقق می‌شود. در واقع، بشر به اعتبار بشر بودن، دارای حقوقی است که اگر رعایت شود به معنای برقراری عدالت است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۴۶۹) و با رعایت عدالت در جامعه، دیگر شاهد استبداد بی‌رویه از سوی حاکمان علیه مردم نخواهیم بود.

ه) آزادی و مساوات: منظور از آزادی، رهایی از دیانت نیست؛ بلکه منظور از آزادی و حریت، آزاد شدن از استبداد و خودکامگی است و منظور از مساوات این است که اجرای احکام و قوانین درباره مصادیق هر موضوع و عنوان به تساوی بیی مردم و حاکم است (لک‌زایی، ۱۳۹۱: ص ۱۱۹). علامه نائینی بیان می‌دارد: «آزادی و مساوات دو رکن مشروطیت می‌باشد. آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیق منحوسه ملعونه و مشارکت و مساواتشان با همدیگر و با شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت از مالیه و غیرها مبتنی است. چون سرمایه سعادت و حیات ملی و محدودیت سلطنت و مسئولیت، مقدمه آن و تحفظ حقوق ملیه همه، منتهی به این دو اصل است» (نائینی، ۱۳۸۵: ص ۷۶).

ز) قانون و قانون‌گذاری: علامه نائینی بر این باور است که: «مجلس حق دارد در مورد اموری که در شرع برای آنها حکمی وجود ندارد و با مشورت و رأی اکثریت، قانون وضع نماید، ایشان از بحث اصولی «مقدمه واجب» برای اثبات وجوب قانون‌گذاری استفاده می‌کند؛ زیرا محدودکردن حکومت و حفظ نظام واجب است، قانون‌گذاری نیز به‌عنوان مقدمه آنها واجب خواهد شد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ص ۸۵).

ح) اصلاحات: اصلاحات به اندیشه‌هایی اطلاق می‌شود که دغدغه بهبود اوضاع سیاسی-اجتماعی از روش‌های مسالمت‌آمیز و گام‌به‌گام را دارد؛ که اندیشه‌های علامه نائینی را می‌توان در این راستا مورد بحث و

بررسی قرار داد (لکزایی، ۱۳۹۱: ص ۲۰۴). با توجه به توضیحات فوق، می‌توان گفت‌مان حکومت مشروطه از دیدگاه علامه نائینی را به‌شکل ذیل ترسیم کرد.



۵. بازخوانی اندیشه سیاسی امام خمینی

اندیشه سیاسی امام خمینی بعد از انقلاب مشروطه و در دوران استبدادی پهلوی ابتدا با گفت‌مان اصلاحی و سپس با گفت‌مان انقلاب رشد و نمو کرد. امام خمینی بعد از سال ۱۳۴۸، دیگر «شاه» را نصیحت‌پذیر نمی‌دانست و سلطنت پادشاهی را منفور تلقی می‌کرد؛ چراکه در برابر استعمار خارجی، مملکت را وابسته و در داخل نیز یک حکومت استبدادی تمام‌عیار، مستقر کرده بود و با توجه به تجربه تلخ شکست مشروطیت به فکر آلترناتیو دیگری بود؛ یعنی صرف «نظارت و کنترل استبداد» را در قالب «حکومت مشروطه» نمی‌پذیرد. از این‌رو، تنها راه نجات کشور مذهبی ایران را ایجاد حکومت اسلامی در قالب «جمهوری اسلامی» می‌بیند و در همین راستا، لزوم سرنگونی نظام سلطنتی و جایگزینی آن به نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح می‌کنند.

تفاوت نگاه امام خمینی با دیدگاه فقهای هم‌عصر خود، این بود که آنان برای شرط احتمال تأثیر (سرنگونی سلطنت پهلوی و ایجاد حکومت اسلامی)، اهمیت فوق‌العاده قائل بودند و چون آن را منتفی می‌دانستند؛ بنابراین، تکلیف را ساقط می‌پنداشتند. اما امام خمینی با همت عالی خود به زمینه‌سازی احتمال تأثیرات پرداخت. امام خمینی توانست با چنین پشتوانه تئوریک حکومت اسلامی را تأسیس کند؛ ابتدا در نظریه و سپس در انقلاب اسلامی در عمل به‌وقوع پیوست.

۵-۱. جایگاه ولایت فقیه در اندیشه سیاسی امام خمینی

در آراء و اندیشه‌های سیاسی امام خمینی یک اصل مسلم و ملموس و یک عنصر فوق‌العاده مهم جلب نظر می‌کند، که بنیان تفکر و اساس اندیشه سیاسی ایشان را تشکیل می‌دهد. این اصل که ریشه در جهان‌بینی مذهبی و شناخت عمیق منطقی و اصولی ایشان از اسلام ناب محمدی (ص) دارد، همان ضرورت و امکان تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت امام زمان (عج) است و به‌عنوان یک برنامه عملی و قابل تحقق، در دوران فعالیت و حرکت سیاسی ایشان کاملاً واضح بوده و آن را به‌طور جدی تعقیب می‌کردند. امام خمینی در رابطه با ضرورت تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: «باید به ضرورت تشکیل حکومت معتقد باشیم و باید کوشش کنیم که دستگاه اجرای احکام و اداره امور برقرار شود. مبارزه در راه تشکیل حکومت اسلامی، لازمه اعتقاد به ولایت است. شما وظیفه دارید حکومت اسلامی تأسیس کنید» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ص ۲۰). پس، از نظر ایشان در زمان غیبت، بر امت اسلامی لازم است که حکومتی با مبنای اسلامی را شکل دهند و امام خمینی مناسب‌ترین حکومت را حکومت ولایت فقیه می‌دانند (همان).

۵-۲. تحلیل گفتمانی حکومت مشروطه از دیدگاه امام خمینی

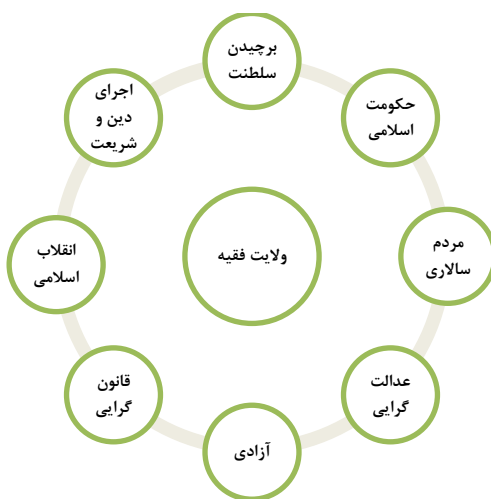
در اندیشه امام خمینی، با قرار دادن ولایت فقیه به‌عنوان دال مرکزی و مؤلفه‌هایی مانند برجیدن سلطنت، ایجاد حکومت اسلامی، مردم‌سالاری، عدالت‌گرایی، آزادی، اجرای دین و شریعت، قانون‌گرایی و انقلاب اسلامی به‌عنوان نشانه‌ها و دال‌های شناور حول ولایت فقیه، گفتمان حکومت اسلامی (جمهوری اسلامی) شروع به مفصل‌بندی می‌کند و در یک نظام معنایی خاص به‌نام حکومت اسلامی به هم مرتبط می‌سازد. در واقع، این نظام معنایی حکومت اسلامی در مقابل نظام معنایی حکومت استبدادی پهلوی تعریف می‌شود.

الف) حکومت اسلامی: امام خمینی برجیده شدن سلطنت و تأسیس حکومت اسلامی را واجب می‌دانستند؛ در حالی که فقهای گذشته این مسئله را منوط به رجوع مردم به آنان می‌دانستند. امام خمینی در کتاب «بیع»، ضمن تأکید بر وجوب تحصیل حکومت، آن را برای فقها واجب کفایی دانسته و مردم را نیز مکلف به همکاری با آنان نموده است (امام خمینی، ۱۳۷۹). با نگاه به اندیشه‌های سیاسی امام خمینی متوجه می‌شویم اندیشه‌های وی دچار تحول شده است و این تحول براساس اصول ثابتی مبتنی بوده است و آن اصول ثابت مشتمل بر مواردی چون اجتهاد، شرایط زمان و مکان، تکلیف، مصلحت، اصل تقدم اهم بر مهم و اصل عمل به قدر مقدور بوده است.

ب) اجرای دین و شریعت: یکی از ویژگی‌های بارز امام خمینی، دغدغه اجرای احکام دین و شریعت بود و تحقق این هدف به تشکیل حکومتی تحت نظر فقیه به نیابت از امام معصوم نیاز داشت و نفی استبداد و

استعمار نیز در این چارچوب قرار می‌گرفت (لکزایی، ۱۳۹۱: ص ۲۱۴).

ج) **انقلاب اسلامی:** اندیشه سیاسی امام خمینی را باید در قالب گفتمان انقلابی بررسی کرد؛ یعنی گفتمانی که سودای تعویض نظام سیاسی را دارد. این گفتمان زمانی بیان شد که خلأ قدرت و بحران مشروعیت در جامعه ایرانی بعد از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ احساس گردید و نظریه ولایت فقیه به‌عنوان آلترناتیوی برای حکومت پهلوی مطرح شد (لکزایی، ۱۳۹۱: ص ۲۰۴). بنابراین، با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفتمان حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی را به‌شکل ذیل ترسیم نمود.



۶. نتیجه‌گیری

با نگاه به اندیشه‌های علامه نائینی و امام خمینی و دغدغه‌های اصلی آنها در ارتباط با شرع و مردم مشخص می‌شود که هر دو اندیشمند، در پی رهایی مردم ایران از استبداد و استقرار عدالت در جامعه ایرانی بودند؛ اما با راهکارهای متفاوت. علامه نائینی با توجه به رهیافت «غصبی شمردن حکومت» و عدم مشروعیت حکومت‌های غیرمعصوم، برای رهایی از استبداد به «قاعده ضرورت» و «دفع افسد به فاسد» تمسک می‌کند؛ از این‌رو، در پی کنترل، مشروط و محدود کردن سلطنت برمی‌آید و برای این منظور، مسئله قانون اساسی و مجلس شورا، را به‌عنوان دو راهکار مهم و نهادینه‌شده جهت مراقبت و نظارت بر حکومت برمی‌گزیند و برای مردم، حق نظارت و حاکمیت سیاسی قائل می‌شود. اما امام خمینی به رهیافت «ولایت سیاسی فقهاء» می‌رسد و تمام اختیارات حکومتی پیامبر را برای «فقیه» لازم و ضروری می‌داند. بدین ترتیب،

مردم را به تأسیس حکومت اسلامی مکلف می‌سازد و تا استقرار حکومت جمهوری اسلامی، مبارزه می‌کند. به‌طور کلی باید گفت که در عصر مشروطه، مسئله حاکمیت سیاسی فقیه، مسئله محوری نبوده است و هیچ گروهی به این موضوع به‌عنوان الگویی برای عمل نگاه نمی‌کرد. در واقع، دغدغه اصلی علامه نائینی و سایر علمای مشروطه‌خواه، به‌دلیل آنکه خود را درگیر و در تقابل شدید با استبداد می‌دیدند؛ برقراری و استواری نظام مشروطه و مردمی بود تا از این رهیافت، ظلم و ستم را از دوش مردم بکاهند. از طرفی، علامه نائینی میان حکومت مشروطه و حکومت مشروع، یعنی مجاز به‌لحاظ شرع و دین تفاوتی قائل نشده است. تنها موضوعی که وی در مورد حکومت غیرمشروع عادل مطرح نموده، اقریب آن به شرع است؛ نه اینکه آن را به‌لحاظ شرعی، مجاز و ممکن بشمارد. اما در خصوص چگونگی دلالت ادله نقلی و عقلی بر اثبات حکومت برای فقیه و حدود حاکمیت و اختیارات فقیه، گرچه وی در حاشیه بر مکاسب مستندات روایی ولایت فقیه را از اثبات ولایت عامه فقیه قاصر می‌داند؛ اما در تقریرات قضاء، ولایت عامه فقیه را می‌پذیرد. علاوه بر این در حاشیه بر مکاسب از راه دلیل عقلی، ولایت فقیه را در امور سیاسی و شئون اجتماعی جامعه اثبات کرده است. در حالی که امام خمینی با اثبات نظریه ولایت فقیه در امور حسبیه و غیرحسبیه، ضمن صحه گذاشتن بر تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت، با قیام مردمی و انقلاب اسلامی ضمن برچیدن سلطنت پهلوی، گفتمان حکومت اسلامی در قالب جمهوری اسلامی ایران را بنا می‌نماید. از طرفی، در اندیشه علامه نائینی، دولت یک مؤسسه خدمات عمومی به‌شمار می‌رود که وظیفه‌اش تأمین امنیت و رفاه عمومی است؛ در حالی که در نظر امام خمینی دولت یک مؤسسه فرهنگی و مذهبی است که وظیفه‌اش هدایت مردم می‌باشد.

منابع

- تاجیک محمدرضا (۱۳۸۳). *گفتمان، یادگفتمان و سیاست*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حسینی زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*. قم: انتشارات دانشگاه قم.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲). *حقیقت پنهان؛ خطای خاموش*: گفتمان سیاسی شیخ فضل الله نوری و میرزای نائینی. *زمانه*، ۲(۱۵).
- خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رضایی حسین آبادی، جمال؛ طرفداری، علی محمد (۱۳۹۲). *بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل الله نوری و علامه محمدحسین نائینی در مورد نظام مشروطه*. *علوم سیاسی*، ۹(۲۲).
- رفیع، حسین؛ عباس‌زاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۴). *علامه میرزا محمدحسین نائینی و دفاع از حکومت مشروطه*. *مطالعات سیاسی*، ۸(۲۹).
- فرازی، عبدالوهاب (۱۳۸۸). *مروری بر اندیشه سیاسی آیت الله نائینی*. *حکومت اسلامی*، شماره ۱.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*. تهران: نشر نی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- لکنزایی، نجف (۱۳۹۱). *تحولات سیاسی- اجتماعی ایران معاصر*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *بیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
- منوچهری عباس (۱۳۹۰). *رهیافت و روش در علوم سیاسی*. تهران: انتشارات سمت، چاپ سوم.
- میردامادی، سید مجید (۱۳۹۶). *ضرورت و مشروعیت حکومت و ولایت فقیه از منظر امام خمینی و میرزای نائینی*. *مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق*، ۱۱(۳۶).
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸). *تنبيه الامه و تنزيه المله*. با توضیحات سید محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). *تنبيه الامه و تنزيه المله*. با تصحیح و تحقیق سید جواد ورعی. قم: انتشارات بوستان کتاب.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۵). *تنبيه الامه و تنزيه المله*. با تصحیح و تحقیق روح الله حسینیان. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- Jurgensen, M. & Phillips, L. (2002). *Discourse analysis*. London: Sage Publications.
- Laclau, E. & Mouffe, CH. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy*. London: Verso.